

مانیفیست جامعه‌ی آزاد



قیصر خسروان

آن چیزی که در دو جهان انسان را به بهشت می برد
ایمان است. ایمان یا به خداوند است و یا به آزادی است
و یا به انسانیت است.

آن چیزی که در دو جهان انسان را به جهنم می برد
تعصب است. تعصب یا به خداوند است و یا به آزادی
است و یا به انسانیت است.

پیش گفتار

ما اگر قصد رفرم و از میان برداشتن چالش های بشر را داشته باشیم باید قدرت تصاعدی فهم بشر را در روند تاریخ پیش رو و هم چنین تاریخ پشت سر در نظر آوریم. یک مانیفیست باید به روشنی اصول اساسی یک طرح را مشخص کند. همین طور که عنوان شد مانیفیست کلیات یک طرح فلسفی و یا فلسفه ی سیاسی را پیش می کشد. پس نباید به جزییات پرداخته و هدف را در بحث های گسترده غرق کند. اگر مانیفیست به جزییات یک طرح بپردازد دیگر بیابیه نیست بلکه خود طرح یا مکتب خواهد بود.

در این مانیفیست تلاش شده است تا صورتی روشن از اصول هدف غایی برای مخاطب ارایه شود و مخاطب با واقعیات و اهداف قابل حصول مواجه است و از " اتوپیا" سازی و خیال پروری برای بشر خبری نیست. بر این باور هستم اجرایی شدن بیش از هشتاد درصد از موارد این مانیفیست چندان مشکلی برای جامعه ی آزاد و شهروندان جامعه ی آزاد نخواهد داشت. ضمانت اجرایی شدن اکثریت موارد این مانیفیست انصاف و عدالت شخصی افراد خواهد بود.

آزادی واژه‌ای خام و خالص است و در بسیاری از مواقع مورد سوء استفاده ایدئولوژیست‌ها و رهبران انقلاب‌ها قرار گرفته است. آزادی در صورت خالص همین‌طور که دل‌پذیر است فریبده نیز هست. پس برای این‌که آزادی از تحریف و استفاده ابزاری و تفسیر به‌رأی مصون بماند باید در آغاز اصول آن را تعریف کرد تا مصونیت آن در آینده تضمین شود. اصول آزادی وقتی تعریف شد آن‌گاه محدودیت‌های قانونی فرد و گروه و دولت‌ها نیز مشخص خواهد شد. پس از مشخص شدن حدود و اختیارات هر کس و هر نهاد دموکراسی شکل می‌گیرد.

شاید برای مخاطب این پرسش مطرح شود که آزادی و محدودیت دو نقیض هستند و از لحاظ منطقی در یک مجموعه قرار نخواهند گرفت؟ محدودیتی که در این‌جا به کار می‌رود و مورد بحث است از نوع نقیض آزادی نیست بلکه متجانس با آزادی است. آزادی تا وقتی که محدودیت‌های قانونی بر خود نپذیرد آزادی نیست بلکه نوعی حیات جنگلی خواهد بود. در اصل آزادی در شکل خام و خالص یک نوع زندگی رمه‌ای و حیات جنگلی است. اما وقتی آزادی به خود محدودیت پذیرفت قانونی خواهد بود و شکل قانون مند آزادی برابر با دموکراسی است. به عبارتی محدودیت

نشان دادن حریم‌ها می‌باشد. منظور از محدودیت این است که شخص نخست وارد حریم شخصی و قانونی شخص دوم نشود و همین‌طور شخص دوم وارد حریم خصوصی شخص سوم نشود و این تناسب تا بی‌نهایت ادامه خواهد داشت. وقتی به صورت کلی به این روند نگاه می‌کنیم شاهد خواهیم بود حریم شخص نخست نیز محفوظ مانده است. محدودیت قانونی نقیض دموکراسی نیست بلکه در عمل به وجود آورنده و نگاه بان دموکراسی است. پس دموکراسی آزادی قانون مند است و وقتی پای قانون به میان آمد منظور تحمیل محدودیت‌های لازم و ضروری برای دوام و بقای یک ارزش می‌باشد. در این مانیفست دموکراسی به عنوان یک ارزش مطلق معرفی می‌شود و تمامی تلاش این مانیفست برای مشخص ساختن این ارزش و نگاه بانی از این ارزش است.

قیصر خسروان

۲۷ / دی ماه / ۱۳۹۷

سکولاریسم

برخی سکولاریسم را مخالف با دین و مذهب می‌دانند و هم چنین برخی سکولاریسم را برابر با فلسفه‌ی "ماتریالیسم" معرفی می‌کنند. این تعبیرها برای سکولاریسم یا از روی عمد و یا از روی سهواً اشتباه است. چون که سکولاریسم مخالف مذهب و یا منکر خداوند نیست بلکه مخالف دخالت دین در سیاست است. بسیاری از انسان‌های سکولار در زندگی‌های شخصی خود انسان‌هایی مذهبی هستند. اصولاً سکولاریسم هیچ‌گونه مخالفتی با دین و مذهب ندارد بلکه میان امور دینی و سیاست تفکیک قائل می‌شود.

جوامعی از لحاظ اخلاقی و انسانی و سیاسی سالم‌تر هستند که میان دین و سیاست تفکیک قایل شده و از دخالت دین در امور سیاسی جلوگیری به عمل آورند. آن‌گاه که دین با سیاست ادغام شد نخست چیزی را که نابود خواهد کرد اخلاق است. پس از اخلاق انسانیت است که بازپچه‌ی دست سیاست‌مداران دینی قرار خواهد گرفت. پس از این دو مورد هر موضوع و موردی از دست تحریف متولیان دینی صاحب قدرت مصون نخواهد ماند. چون متولیان دین خود را در جایگاه نمایندگان خداوند می‌بینند پس این حق را برای

خود قایل می‌شوند هر موضوعی را بازبینی و تحریف کنند. در آخر سر روند سیاسی شدن دین به نابودی همان دین خواهد انجامید. اگر خواستید دینی را در یک جامعه نابود کنید قدرت سیاسی آن جامعه را به روحانیت آن دین بدهید. مردم تمامی لغزش‌های روحانیت سیاسی را به حساب دین آن روحانیت خواهند گذاشت و از آن دین رویگردان خواهند شد.

زمان دار و مدت زمان زمام داری

منظور از زمام دار رییس دولت است که توسط رأی مستقیم و یا رأی غیر مستقیم مردم برای مدت زمانی مشخص پست اجرایی کشور را در اختیار می‌گیرد. در این بخش مدت زمان زمام داری‌های کنونی در سرتاسر جهان را به چالش می‌گیرم و نوعی جدید از زمان زمام داری ارائه می‌دهم. ضعفی که در نظام‌های جمهوری و دموکرات وجود دارد و کسی به آن توجه‌ای نداشته و این نقص برای نظام‌های مذکور در سرتاسر جهان مشکل‌زا بوده و روند این مشکل‌زایی روبه‌فزونی است همانا دوره‌بندی و دوره‌های زمام داری در این نظام‌ها است.

معمولاً عرف سیاسی جهانی برای مدت زمان زمام داری این است که زمام دار می‌تواند دو دوره‌ی چهارساله پست ریاست دولت را در اختیار داشته باشد. به این معنا شخصی که توانست در انتخابات پیروز باشد می‌تواند برای بار دوم نیز در انتخابات شرکت کند و معمولاً افرادی که یک دوره‌ی چهارساله رییس دولت شده‌اند در دوره‌ی چهارساله دوم نیز در این پست قرار می‌گیرند. اما چرا

دوره‌های زمام‌داری در جوامع آزاد را باید پاشنه‌ی آشیل و نقطه‌ی ضعف آنها دانست؟

۱- باید طبیعت زیاده‌خواه انسان و به خصوص در این مطلب انسان سیاست‌مدار مدنظر قرار گیرد و در اندیشه‌ی تلطیف و تعدیل این زیاده‌خواهی بود.

۲- هشت سال زمام‌داری برای یک شخص بسیار زیاد است. به خصوص در دوران اخیر و با چشم‌داشتی به آینده‌ی بشر که جمعیت‌فعالین سیاسی و سیاست‌مداران بسیار رشد یافته است هشت سال زمام‌داری مدت زمان طولانی خواهد بود. پس باید نوبت و استعداد دیگران را در نظر گرفت.

۳- هر شخصی که برای دوره‌ی نخست قدرت را به دست گرفت از ابزار قدرت برخوردار بوده و می‌تواند از این ابزار به سود خود استفاده برد و برای بار دوم نیز پست قدرت را برای خود حفظ کند.

۴- در این نوع از دوره‌بندی انتخاباتی یا به عبارتی عرف حاکم بر جهان سیاست به علت برگزاری انتخابات متعدد و بسیار بوروکراسی به شدت رشد یافته و هر چه بیش‌تر دست و پای مردم را می‌بندد و مانع از رشد شعور سیاسی و اجتماعی آنها می‌شود.

پس راه چاره چیست؟ راه اعتدال چیست؟ چه گونه باید طبیعت زیاده خواه انسان سیاست مدار مهار شود؟ منظور از مهار بوروکراسی در این سطح چیست؟ مدت زمان لازم و مطلوب برای یک دوره ی زمام داری چند سال است؟

پاسخ همه این پرسش ها و صورت نهایی این طرح چنین است که دو دوره ی زمام داری چهارساله و یا بیش تر و یا کم تر از میان برداشته خواهد شد و به جای آن فقط یک دوره ی شش ساله قرار داده می شود. به صورت واضح تر چنین است که افرادی که در انتخابات برای احراز پست نخست سیاسی کشور شرکت نموده و توانسته اند رأی مردم را به نام خود به صندوق بریزند می توانند فقط یک دوره ی شش ساله پست زمامداری را در اختیار داشته باشند و پس از اتمام دوره ی شش ساله دیگر نخواهند توانست برای بار دوم در انتخابات شرکت کرده و باید با اتمام دوره ی شش ساله پست زمام داری را به شخصی دیگر واگذار کنند.

شاید چهار سال برای یک زمام دار مدت زمان کافی نباشد و نتواند در یک دوره ی چهارساله طرح و برنامه های خود را عملی سازد. اما یک دوره ی هشت ساله که در اصل از دو دوره ی چهار ساله تشکیل شده نیز برای زمام داری یک شخص بسیار طولانی خواهد

بود و به نوعی حق و حقوق دیگر کسانی که خواستار این پست هستند را ضایع می‌کند. ممکن است افراد بسیار لایقی در انتظار در دست گرفتن قدرت و پست زمام داری باشند اما با وجود این قانون هیچ‌گاه نتوانند این پست را در اختیار داشته باشند و یا در حالت خوش بینانه چند سال دیرتر خواهند توانست این پست را از آن خود کنند که ممکن است در همین چند سال برگ آن چنان برگشته باشد که همین فرد لایق به دلیل مشکلات زمانی و مکانی جدید نتواند ابراز لیاقت کند و طرح و برنامه‌های سازنده خود را عملی سازد. پس یک دوره‌ی شش‌ساله راه‌چاره‌ی معتدل است. شخص زمام‌دار همین‌طور که در زمان رقابت‌های انتخاباتی خود را فردی لایق معرفی کرده است با شش‌سال زمام‌داری وقت کافی در اختیار خواهد داشت تا لیاقت خود را به اثبات رساند و طرح و برنامه‌های خود را عملی سازد.

طبق قانون عرف کنونی هر چهار سال یک‌بار انتخابات برای ریاست دولت در بیش‌تر کشورهای جهان برگزار می‌شود. هر دوره‌ای از انتخابات و در کل هر انتخاباتی چه ریاست دولت و چه پارلمان و چه غیره حجم انبوهی از کاغذ‌بازی را بر یک جامعه و کشور تحمیل می‌کند که با تغییر نوع قانون انتخابات و تغییر دوره‌ی انتخابات از

چهارسال به شش سال این حجم انبوه بوروکراسی تعدیل می شود و بوروکراسی بسیار شکل معتدل تری به خود خواهد گرفت. در شکل کنونی در هشت سال دو دوره ی انتخابات برگزار می شود اما بر اساس طرح شش ساله در دوازده سال دو دوره ی انتخابات برگزار خواهد شد.

پس از پایان دوره ی زمام داری شش ساله شخص زمام دار حق شرکت در رقابت های انتخاباتی را نخواهد داشت. از یک جانب ایشان دیگر برای بار دوم حق احراز پست ریاست دولت را نخواهد داشت و از جانبی دیگر چون شخص زمام دار زمام امور و ابزار قدرت را در اختیار دارد این حق را نخواهد داشت که به سود فرد و یا حزبی و چه حزب خود و چه حزب غیر و چه آشکار و چه پنهان وارد عرصه ی فعالیت انتخاباتی شود. البته حزبی که زمام دار به آن تعلق دارد می تواند مانند هر حزب دیگر کاندیدا معرفی کند و در عرصه ی رقابت ها حضوری فعال برای احراز پست ریاست دولت داشته باشد. محدودیت فقط متوجه ی شخص صاحب قدرت خواهد بود.

این طرح تنها مختص نظام هایی که زمام دار توسط رای مستقیم مردم انتخاب می شود نیست بلکه نظام های پارلمانتاریست را نیز

شامل می‌شود. در نظام‌های پارلمانتی برخی زمام‌داران با عناوین نخست‌وزیر و صدراعظم مدت زمان طولانی را در پست نخست‌کشور قرار می‌گیرند. در این دست از نظام‌ها و کشورها هر حزبی که بتواند اکثریت کرسی‌های پارلمان را از آن خود سازد تشکیل دولت خواهد داد و معمولاً این دولت‌ها برای مدت طولانی و بیش از ده سال قدرت را در اختیار خواهند داشت. این‌گونه زمام‌داری نمی‌تواند نمونه‌ای معتدل و منصف باشد. ممکن است از همین حزب فرد و افراد بسیار لایقی وجود داشته باشند که بتوانند بهتر از زمام‌دار کنونی امور را اصلاح و مدیریت کنند.

بر اساس این طرح شخص زمام‌دار در نظام‌های پارلمانتی نیز باید هر شش سال یک‌بار تعویض و پست خود را به شخص دیگر واگذار کند. اگر حزب زمام‌دار هم چنان اکثریت کرسی‌های پارلمان را در اختیار داشته باشد باید حزب شخص دیگر را برای ریاست دولت برگزیده و برای گرفتن رای اعتماد به پارلمان معرفی می‌کند. اما بهترین راه کار این است که رئیس دولت با هر عنوانی توسط رای مستقیم مردم و برای یک دوره‌ی شش‌ساله انتخاب شود و فقط کابینه‌ی خود را با رای اعتماد پارلمان تشکیل دهد.

البته سیاست مداران خواهند توانست در دوره های منقطع بیش از یک بار و برای چند دوره پست ریاست دولت را احراز نمایند اما در دوره های متصل این حق از آنها سلب می شود.

پارلمان و دوران نمایندگی

برخی از کشورها دارای سیستم پارلمانی یک مجلسی بوده و برخی دیگر از کشورها دارای دو مجلس قانون گذاری هستند. باید تمامی تلاش متوجه به حداقل رساندن بوروکراسی در یک جامعه و کشور باشد. پس بر این اساس وجود دو مجلس قانون گذاری در راستای فریه سازی بوروکراسی است.

بوروکراسی گسترده دشمن مسلم و مستقیم شعور سیاسی و اجتماعی بوده و بیش از حد لازم مردم را درگیر کاغذ بازی می کند. دو مجلس قانون گذاری دو انتخابات جدا از هم را نیز به خود اختصاص خواهند داد. برگزاری دو انتخابات برای دو پارلمان فقط حالت ظاهری بوروکراسی از این نوع می باشد که تمامی یک کشور و به خصوص مردم عادی آن کشور را درگیر خود می سازد. اما این کاغذ بازی حالت باطنی نیز دارد. وقتی قانون و طرح و لایحه ای از طرف یک مجلس پذیرفته شود و از طرف مجلس دیگر رد شود آن گاه نمایندگان هر دو پارلمان برای رفع آن مشکل به کاغذ بازی بیش از حد و غیر ضروری روی خواهند آورد و حتی ممکن است برای رفع آن مشکل پای دولت نیز به آن بوروکراسی کشانده شود.

یک مجلس مستقل که دارای نمایندگانی با مصونیت سیاسی اجتماعی کامل هستند نیاز قانون گذاری جامعه‌ی آزاد را مرتفع می سازد و می تواند ضامن بقای دموکراسی باشد.

پارلمان باید دارای آن چنان جایگاه بالایی در قانون باشد که بتواند هر فرد حقیقی و حقوقی و هر نهاد و حزب و غیره را به پارلمان فرا خواند و مورد استیضاح قرار دهد. منظور از هر فرد می تواند فرد یک بازرگان و هر شخص غیرسیاسی باشد و می تواند این فرد رییس دولت هم باشد. هیچ کس در برابر پارلمان دارای مصونیت نیست. در صورتی که پارلمان در برابر هر شخص و هر نهادی دارای مصونیت کامل خواهد بود. در صورتی که حتی رییس دولت متهم به زیر پا گذاشتن جدی قانون باشد پارلمان می تواند پس از استیضاح و ثابت کردن جرم رییس دولت خواستار استعفای وی شود.

در کشورهایی که با سیستم پارلمانتاریسم اداره می شوند در صورت وقوع چنین ضرورتی و خواستار استعفای رییس دولت ایشان از شخص شاه و یا رییس جمهور خواستار انحلال پارلمان می شود. بر اساس قانون همین کشورها رییس دولت از این حق برخوردار است در صورت ناهماهنگ بودن پارلمان با برنامه های خود از شخص شاه و یا رییس جمهور خواستار انحلال پارلمان شود. در صورت انحلال

پارلمان مردم نمایندگان دیگری را به عنوان اعضای پارلمان برخواهند گزید و اگر نمایندگان جدید هم به دولت رأی اعتماد ندادند و نمایندگان جدید هم خواستار استعفای رییس دولت شدند در آن صورت رییس دولت باید حتما استعفای خود را به پارلمان تقدیم کند و رییس دولت دیگر از این حق برخوردار نخواهد بود که برای مرتبه دوم نیز خواستار انحلال پارلمان شود.

بر اساس این قانون که از اصول نظام ها و سیستم های کنونی پارلمنتاریست است از یک سو پارلمان دارای مصونیت کامل نیست و در برابر رأی رییس حکومت که شخص پادشاه و یا رییس جمهور عهده دار آن است شکننده خواهد بود و از جانبی دیگر رییس جمهور و پادشاه در این نظام ها حالتی نمادین و سمبولیک ندارند بلکه عملا دارای قدرت و نفوذ سیاسی هستند که این قدرت نه فقط می تواند بر پارلمان نفوذ داشته باشد بلکه بر برنامه های دولت و رییس دولت هم تاثیرگذار خواهد بود. از سویی دیگر انحلال پارلمان به معنای نادیده گرفتن صدای یک ملت خواهد بود و با انحلال پارلمان به عبارتی مردم و ملت مورد انحلال قرار گرفته اند. پارلمان چکیده ی یک ملت است و برای این منظور تشکیل یافته تا نهاد کلان قانون گذاری بوده و بر سیاست های کلان یک کشور

نظارت داشته باشد. عزل و استعفای یک رییس دولت نیز در جمع سیاست های کلان یک کشور قرار گرفته می شود. بر اساس این مانیفیست شخص پادشاه و رییس جمهور در واقع و عملاً حالتی نمادین خواهند داشت و از این حق برخوردار نیستند تا خواستار انحلال پارلمان شوند و پارلمان دارای مصونیت جامع و شامل است و اگر توانست نقض جدی قانون از جانب رییس دولت را ثابت کند از این حق و حقوق قانونی برخوردار خواهد بود که خواستار استعفای رییس دولت شود و رییس دولت گریزی نخواهد داشت و مرحله و مرتبه ای دیگر را در پیش روی ندارد و باید استعفای خود را تقدیم پارلمان کند.

البته به جد باید به یاد داشته باشیم همین طور که تلاش داریم از بوروکراسی فربه دوری بجوییم و دولت ها را محدود و مقید سازیم نباید پارلمان ها را بسیار فربه سازیم و به آن ها نباید جایگاه خدای گونه ببخشیم. یک پارلمان هم باید حدود قانونی و لازم را دارا باشد. برای دوری جستن از نوعی اریستوکراسی و الیگارشی پارلمانی و همین طور کنترل کردن بوروکراسی باید مدت زمانی مشخص و محدود را برای نمایندگان برای عضویت در پارلمان در نظر گرفت.

بر اساس این مانیفیست مدت زمانی که برای دوره‌ی نمایندگی پارلمان و حضور یک نماینده در پارلمان در نظر گرفته می‌شود فقط یک دوره‌ی شش ساله است. این دوره‌ی شش ساله برای نماینده پارلمان قابل تمدید نیست و پس از پایان دوره‌ی شش ساله به عنوان نماینده حق حضور در پارلمان را نخواهد داشت و باید کرسی خود را به نماینده‌ای دیگر از منطقه و شهر خود تحویل دهد. البته نمایندگان پارلمان در دوره‌های منقطع خواهند توانست دو و یا چند دوره‌ی شش ساله با رای مستقیم مردم نماینده‌ی پارلمان شوند اما این حق از آن‌ها سلب خواهد شد که در دوره‌های متصل برای احراز کرسی پارلمان در رقابت‌های انتخاباتی شرکت کنند. همین طور که در بخش "مدت زمان زمام‌داری رییس دولت" آورده شد اختصاص فقط یک دوره‌ی شش ساله برای نمایندگان پارلمان برای این منظور است.

۱- دوری جستن از حجم انبوه بوروکراسی ۲- مانع از سوء استفاده از پست و قدرت ۳- در نظر گرفتن لیاقت و قابلیت دیگر افراد اجتماع که خواستار در اختیار داشتن پُست و کرسی پارلمان هستند. باید موضوعی بسیار مهم را مدنظر داشت. همین طور که پارلمان چکیده‌ی ملت است رییس دولت نیز انتخاب ملت است. یک

پارلمان در صورتی خواهد توانست یک رییس دولت را استیضاح و وادار به استعفا کند که بتواند با مستندات محکم ثابت کند رییس دولت قانون را به صورت جدی نقض کرده است. نباید حق استیضاح برای پارلمان و همین طور مصونیت پارلمان در برابر هر شخص و هر نهاد دست آویزی برای سوء استفاده‌ی اعضای پارلمان باشد و بدین طریق به تسویه حساب‌های سیاسی پردازند. البته رییس دولت باید وزرای کابینه‌ی خود را به پارلمان معرفی کند و آن‌گاه که اعضای پارلمان به وزرای پیش‌نهادی رییس دولت رای اعتماد دادند این افراد به عنوان وزیر و اعضای دولت خواهند توانست پست‌های کابینه را احراز نمایند.

نشریات

روزنامه‌ها و مجلات نقشی اساسی و محوری برای بوجود آوردن و نگه‌داری یک جامعه‌ی آزاد بر عهده داشته و خواهند داشت. به هر جایی از یک جامعه‌ی آزاد نظر افکنیم می‌توانیم نقش سازنده‌ی نشریات آزاد و خبرنگاران آن‌ها را شاهد باشیم. نشریات آزاد و مستقل در اصل چشم‌های یک جامعه‌ی آزاد هستند. نشریات آزاد تمامی سطوح و زوایای یک جامعه و کشور را زیر نظر خواهند داشت و با انتقال نقاط ضعف و قوت تمامی اجتماع به خصوص سطوح پایین جامعه به دولت و حاکمیت و از سویی دیگر با انتقال نقاط ضعف و قوت دولت و دستگاه‌های حاکمیت به مردم نقش واسط و ناظر و کنترل‌کننده را بر عهده خواهند داشت که این پُست غیر رسمی برای نشریات در یک جامعه‌ی آزاد به تلطیف شدن سیاست و سیاست‌مداران و تعدیل شدن قدرت خواهد انجامید.

جایگاه نشریات در جامعه‌ی آزاد به مثابه‌ی دستگاه تصفیه و به عبارتی دیگر مانند آب جاری است که مانع از گندیدگی اجتماع می‌شود. هر حزب و نهاد و هر فردی در جامعه‌ی آزاد می‌تواند دارای

روزنامه و نشریه باشد. نشریات باید در نهایت احترام و دارای جایگاه بلند اجتماعی سیاسی باشند.

اقلیت های قومی و مذهبی و سیاسی و عقیدتی

هر کس در گور خودش می خوابد. در جامعه ی آزاد هر انسانی فارغ از نوع رنگ و جنسیت و مذهب و قومیت و عقیده یک انسان بوده و در نهایت احترام قرار خواهد داشت. عقیده و مذهب و نژاد هر کس برای خود او در نهایت احترام و ارزش قرار دارد پس باید دیگران نیز به عقاید این شخص نهایت احترام را روا بدارند. اگر از دید اجتماع و اکثریت عقاید قومی و مذهبی و عقیدتی یک فرد و یا یک گروه خلاف شرع و مذهب و عقیده ی عموم باشد نباید مورد بی احترامی و سرکوب واقع شوند و به زور به راه اکثریت کشانده شوند.

اگر اکثریت نگران نوع عقیده و مذهب گروهی اقلیت هستند با قلم و کلام می توانند به ارشاد آن ها بپردازند و نه با چماق و تفنگ. ابزار دیالکتیک در جامعه ی آزاد و سالم کلام و قلم است. نباید هر عقیده و مذهبی را مخالف عقیده و مذهب خود یافتیم به جنگ آن برویم و در صورت داشتن قدرت به سرکوبی آن ها اقدام ورزیم.

اصل مهم دموکراسی و دیالکتیک در جامعه ی آزاد یعنی آزادی بیان و آزادی عقیده و آزادی قلم باید همیشه در نظر ما باشد. این

چنین نیست که همیشه اکثریت درست می گوید. پس ابزار جامعه‌ی آزاد همین گونه که در اختیار اکثریت قرار دارد باید در اختیار اقلیت و حتی در اختیار یک فرد قرار داشته باشد تا آن‌ها نیز بتوانند اندیشه و عقیده خود را با اکثریت به دیالکتیک بگذارند. هر عقیده و مذهب و مکتب سیاسی و فلسفی که حال در اکثریت است زمانی در اقلیت بوده است. در این تمدن و در این تاریخ ما تجربه کرده ایم بسیاری از اندیشه‌ها سر برآورده اند و به اتهام بدعت شدیداً سرکوب شده اند اما در گذر زمان ثابت شده است که همین اندیشه و بدعت برای انسان‌ها تا به چه اندازه مفید واقع شده است. البته و بدون شک برخی از اندیشه‌ها نیز مضر و خطرناک هستند. انسان‌ها باید آگاه باشند و فریب چنین اندیشه‌هایی را نخورند و موظف هستند با بالا بردن سطح آگاهی و شعور سیاسی اجتماعی از جامعه‌ی آزاد دفاع کنند. کسی نمی‌تواند منکر بروز و ظهور اندیشه‌های مخرب در جامعه‌ی آزاد شود. وقتی ابزار جامعه‌ی آزاد در اختیار همه به تساوی قرار گرفت افرادی نیز یافت خواهند شد که دارای اندیشه‌های پلید و مضر باشند و از ابزار جامعه‌ی آزاد سوء استفاده خواهند کرد. اما این سوء استفاده نمی‌تواند و نباید بهانه‌ای باشد برای محدودیت و سرکوب اقلیت و اندیشه‌های نوظهور و به بهانه‌ی

جلوگیری از فساد ابزار جامعه را به انحصار اکثریت درآوریم. اگر ابزار جامعه‌ی آزاد به انحصار اکثریت درآمد دیگر آن جامعه‌ی آزاد و سالم نخواهد بود بلکه آن جامعه دارای نظام و سیستم ناآزاد و دیکتاتوری خواهد بود. پس دیالکتیک انسان ساز و جامعه ساز وقتی ظهور خواهد کرد که همین طور که افراد اکثریت و صاحب قدرت از ابزار جامعه‌ی آزاد برخوردار هستند افراد اقلیت و بدون قدرت نیز از همان ابزار به اندازه‌ی اکثریت صاحب قدرت بتوانند بهره برداری کنند.

بهرتر است برای روشنی بیشتر مطلب تا آن جایی که امکان داشته باشد ابزار جامعه‌ی آزاد را یک به یک برشماریم. مهم ابزار یک جامعه‌ی آزاد را می توان قلم و نوشتن کتاب و روزنامه و نشریه و حزب و رادیو و تلویزیون و سخن رانی و میتینگ و راه پیمایی دانست.

وقتی همه‌ی این ابزار همین طور که در اختیار اکثریت صاحب قدرت قرار دارد در اختیار فرد اقلیت بدون قدرت نیز قرار گیرد آن وقت دیالکتیک سالم انسان ساز و جامعه ساز شکل خواهد گرفت و جامعه‌ی آزاد و سالم بوجود خواهد آمد.

پس بر این اساس در جامعه‌ی آزاد محدودیتی برای اقلیت قومی و دینی برای احراز پست‌های تراز نخست سیاسی و نظامی و قضایی نخواهد بود.

بازار و اقتصاد

سرمایه داری نظام اقتصادی جامعه‌ی آزاد است. از ارکان اصلی یک جامعه‌ی آزاد اقتصاد آزاد و غیر دولتی است. در اقتصادهای لیبرال شعاری وجود دارد مبنی بر این که دولت نباید هیچ گونه دخالت و کنترلی در امور اقتصادی و بازار داشته باشد چون بازار به خودی خود و سیستماتیک عیب و مشکلات خود را برطرف می‌سازد. البته در همین جوامع برای این که کالا و کالاهایی و در کل بازار در اختیار و انحصار فرد و یا افراد سرمایه دار قرار نگیرد قوانین ضد احتکار و ضد استثمار را تصویب و به اجرا گذاشته اند.

بر اساس این مانیفیست بهترین نوع اقتصاد اقتصادی خواهد بود که کاملاً غیر دولتی باشد و نقش کنترلی دولت به نقش نظارتی تبدیل شود. به زبان فنی علم اقتصاد چنین است که "باید کنترل بر امر تولید و توزیع وجود نداشته باشد بلکه باید نظارت بر امر تولید و توزیع باشد." باید این مطلب به زبان ساده و غیر فنی روشن شود. در جامعه‌ی آزاد اقتصاد کاملاً غیر دولتی خواهد بود و سرمایه داران بازار و اقتصاد یک کشور را در اختیار خواهند داشت و دولت به همراه نشریات آزاد و دیگر نهادهای مدنی برای جلوگیری از استثمار

طبقه کارگر و دیگر سطوح اجتماع نقش نظارت بر عمل کرد بازار و اقتصاد و سرمایه داران را خواهند داشت.

من بر این باور هستم که اقتصاد آزاد طبیعتاً میل به جانب انحراف و سلطه دارد و اگر نظارت قانونی و مدنی توسط دولت و نهادهای مستقل بر آن وجود نداشته باشد به جانب استثمار پنهان و حتی آشکار پیش خواهد رفت. البته باید به جد یادآور شد که اصطلاح "نظارت" نباید مورد بهره برداری سوء توسط دولت و یا قشری خاص واقع شود و در نهایت "کنترل" را به جای نظارت قرار دهند و کنترل را نظارت بنامند و کنترل کنند و نظارت بخوانند. نظارت نظارت است و کنترل کنترل است. نظارت ویژگی جامعه‌ی آزاد و کنترل ویژگی جامعه‌ی ناآزاد و دیکتاتوری است.

آنتاگونیسم

در فلسفه تضاد قهرآمیز و به عبارتی تضاد آشتی ناپذیر معنای موجز و محدود آنتاگونیسم است. اصل اساسی منطق می گوید: "حمل شی بر نفس ضروری است." که به زبان عادی می شود "هر چیز یک چیز است". به صورتی دیگر این اصل را اصل الاصول منطق می خوانند و به این صورت آن را بیان می کنند "جمع ضدین محال است."

فلاسفه این اصل را فقط برای موضوعات انتزاعی به کار می بندند و در موارد غیر انتزاعی مانند فلسفه ی سیاسی و اجتماع و سیاست از این اصل بهره نمی برند. مواردی هستند از انواع فلسفه ی سیاسی و سیاست و اخلاق و دین که با هم دیگر دچار تضاد آنتاگونیستی هستند اما برخی از فلاسفه و جامعه شناسان به علت تعلق خاطر داشتن به دو یا چند مورد متضاد و متناقض تلاش می کنند تا از جمع موارد متناقض یک مکتب فلسفی سیاسی ارایه دهند. به علت تناقض و تضاد قهرآمیزی که در میان موارد اصولی این مکتب ها قرار دارد قابل تحقق و حدوث در جامعه ی انسانی نیستند و بیش تر به صورت اتوپیا مطرح می شوند و اگر کس و یا کسانی بخواهند یکی از این

مکاتب را به نظام تبدیل کند به ناچار باید از ایجاد شدیدترین نوع
دیکتاتوری های توتالیتار نیز پرهیز نکند.

تضاد آنتاگونیستی میان دموکراسی و سوسیالیسم

از جمله مکاتب سیاسی که در اصول خود دچار تضاد آنتاگونیستی هستند و در جامعه اجرایی نخواهد شد سوسیال دموکراسی است. مکتب سوسیال دموکراسی از جمع دو مکتب نقض کننده‌ی یکدیگر با عنوان های سوسیالیسم و دموکراسی تشکیل شده است. من در مطالعه‌ی این دو مکتب به اصلی منطقی دست یافته‌ام و با استدلال استقرایی و تصاعدی آن را ثابت می‌کنم که جمع دموکراسی و سوسیالیسم جمع ضدین است و چون جمع ضدین بوده اجتماع آن‌ها محال است.

این استدلال به این شرح است.

"سوسیالیسم می‌گوید در یک جامعه‌ی برابر سرمایه داری باید مهار شود و مالکیت خصوصی محدود گردد و مجالی برای پیشرفت مالکیت خصوصی و سرمایه داری نباشد. در یک صورت می‌شود با مالکیت خصوصی و سرمایه داری مبارزه کرد. با داشتن یک دولت فراگیر و نامحدود می‌توان با سرمایه داری مبارزه کرد. وقتی پای یک دولت فراگیر و نامحدود در میان باشد دیگر جایی برای آزادی نمی‌ماند. اگر جامعه نیز بخواهد آزاد باشد یکی از پایه‌های اصلی

یک جامعه‌ی آزاد رقابت آزاد اقتصادی است. وقتی رقابت آزاد اقتصادی باشد دیگر ملت‌ها را نمی‌شود محدود کرد بلکه دولت باید محدود شود که لازمه‌ی آزادی دولت محدود می‌باشد و با محدود شدن دولت و رقابت آزاد یک طبقه به وجود خواهد آمد که آن را طبقه‌ی سرمایه‌دار می‌نامند. سرمایه‌داری نیز نقطه‌ی مقابل سوسیالیسم است. پس لازم است یا دموکراسی در یک جامعه برقرار باشد و یا سوسیالیسم". سرمایه‌داری از ویژگی‌ها و نتایج جامعه‌ی آزاد است.

تضاد آنتاگونیستی میان دموکراسی و تئوکراسی

از جمله مکاتبی که با یک دیگر دچار تضاد آنتاگونیستی هستند دموکراسی و تئوکراسی است. در دوران نهضت کسانی هستند که دارای علایق دینی بوده و هم چنان در کنار علایق دینی علایق دموکراسی و آزادی خواهانه را نیز درون خود پرورش داده اند مکتب و نظام تئوکراسی را به جامعه پیشنهاد می دهند. بر اساس مکتب پیشنهادی تئوکراتیک قدرت سیاسی جامعه به دست متولیان و صاحبان دین است و فضای سیاسی جامعه هم یک فضای آزاد و دموکراتیک خواهد بود.

مکتب تئوکراتیک دموکرات و یا دموکرات تئوکراتیک از جمله مکاتبی است که در میان اصول خود دچار تضاد و تناقض شدید است. اصول این مکتب یک دیگر را به شدت نقض می کنند و در صورت استقرار نظام پیش نهادی این مکتب در جامعه بخشی از اصول این مکتب قربانی بخشی دیگر خواهند شد. بدون شک و به طور مسلم بخشی که قربانی خواهد شد دموکراسی خواهد بود و بخشی که مستقر و مسلط می شود تئوکراسی است. کسی که خود را نماینده ی خداوند بر روی زمین دانست محال است تن به مکتب و

تزی به غیر از دین دهد. البته دین نیز آن چیزی خواهد بود که این جماعت خود برداشت و پرداخت می‌کنند. کسی که نماینده‌ی خداوند و مجری فرمان‌های خداوند است در خود نیاز به مکتب و تئوری‌های بشری را احساس نخواهد کرد. در آغاز استقرار یک نظام تئوکراتیک دسپوتیست (مستبد) خواهد بود اما پس از گذشت زمانی نه چندان طولانی تبدیل به نظام تئوکراتیک دسپوت توتالیتیر خواهد شد.

چرا یک نظام تئوکراتیک دسپوتیست تبدیل به تئوکراتیک دسپوتیست توتالیتیر می‌شود؟ چون کلام خداوند حجت و مطلق است و تفسیر نماینده‌ی خداوند از کلام خداوند نیز مطلق خواهد بود و کسی که به غیر از کلام نماینده‌ی خداوند بگوید کفر گفته است و سزایش مرگ و زندان خواهد بود. عوامل یک نظام تئوکراتیک توتالیتیر در جامعه به راه خواهند افتاد و به هر گوشه‌ای سرک خواهند کشید و در هر جایی تجسس خواهند کرد تا مراقبت کنند که کسی بر خلاف رهبران جامعه سخن نگوید و حتی بر خلاف رهبران فکر نکند.

وقتی در یک جامعه رهبریت مطلق و مادام‌العمر بوجود آمد در آن جامعه دیکتاتوری شکل گرفته است. اما وقتی آن رهبر دیکتاتور

بخواهد همه چیز مردم کشور تحت سلطه اش را در اختیار داشته باشد آن دیکتاتور می شود توتالیتر. همه چیز چیست؟ همه چیز یعنی دین و مذهب و عقیده و قلم و کلام و معاشرت و لباس و خوردنی و نوشیدنی و غیره. افراد یک جامعه تحت سلطه ی یک زمام دار دیکتاتور توتالیتر باید در مواردی که برشمرديم خود را هم گون و هماهنگ با شخص زمام دار کنند.

زمانی که توتالیتر شکل می گیرد دشمنان بسیاری علیه آن بوجود خواهند آمد اما بدترین دشمن توتالیتر خود توتالیتر است. موارد و موضوعاتی که مورد حمایت نظام توتالیتر هستند مورد نفرت مردم همان جامعه قرار خواهند گرفت.

پس بدترین نوع حکومت استبدادی حکومت استبدادی توتالیتر است. در یک نظام استبدادی غیر توتالیتر تمامی دشمنی علیه شخص دیکتاتور است اما اگر دیکتاتور توتالیتر باشد این دشمنی موارد مورد حمایت دیکتاتور را نیز در برخواهد گرفت.

در پایان این بخش به این نتیجه منطقی دست خواهیم یافت که نظام تئوکراتیک از پایه و در اصول با دموکراسی در تضاد شدید است و نمی توان در یک جامعه که دارای نظام تئوکراتیک است آزادی را نیز عملی کرد.

نیروهای مسلح

بحث جایگاه و حدود نیروهای مسلح یکی دیگر از موضوعات اساسی مورد بحث در جامعه‌ی آزاد است. وقتی که یک فرد می‌پذیرد یک نظامی باشد و طی عمر نظامی خود هر اندازه از لحاظ سلسله مراتب نظامی نیز رشد کرده باشد یک سرباز خواهد بود. در جامعه‌ی آزاد یک سرباز با هر درجه‌ای چه بالاترین درجه‌ی ژنرالی و چه یک سرباز عادی و بدون درجه باید مطلق در امور سیاسی دخالتی نداشته باشد. تمام نظامیان جامعه‌ی آزاد به صورت قطعی تحت امر و سلطه‌ی شخص زمامدار که توسط رای مستقیم و یا غیر مستقیم مردم انتخاب شده خواهند بود.

یک نظامی چه پلیس و چه یک نظامی پادگانی باید رفاه و امنیت و آزادی شهروندان جامعه‌ی آزاد را مدنظر داشته و برای این رفاه و امنیت تلاش کند. اگر فردی نظامی شهروند و یا شهروندانی را مورد ظلم قرار داد قانون باید شدیداً این نظامی را تنبیه کند.

قانون اساسی پاسبان و پناه‌گاه شهروندان جامعه‌ی آزاد است و یک نظامی و به خصوص یک نظامی پلیس عامل و ضابط قانون است و عملاً باید ثابت کند که تمامی افراد اجتماع از هر جناح و حزب و

عقیده و قومیت و دین و مذهب و اقلیت و غیره به صورت برابر تحت حمایت پلیس و قانون هستند و ضابطین قانون باید عملاً ثابت کنند که جامعه‌ی آزاد پناه‌گاه امن تمامی شهروندان خود فارغ از هر اقلیت و اکثریت و قومیت و دین خواهد بود.

البته یک نظامی تا وقتی لباس نظام را بر تن دارد و از لحاظ قانون نظام یک سرباز است به طور مطلق حق دخالت در سیاست را ندارد اما زمانی که دوران نظامی وی به اتمام رسید قانون نظامیان دیگر شامل این شخص نمی‌شود و این شخص چون دیگر نظامی نیست می‌تواند در سیاست و امور سیاسی دخالت داشته باشد.

مدارس و دانشگاه‌ها

مدرسه و دانشگاه حوزه‌ی دانش هستند پس جایگاه‌فُدسی دارند و نباید به دید اقتصادی به آن‌ها نگریست. از جمله موارد محدود و شاید تنها موردی که در جامعه‌ی آزاد نباید در اختیار بخش خصوصی در آید مدرسه و دانشگاه است. بخش خصوصی همین‌طور که از عنوانش پیداست به هر چیز و هر موضوعی نگرشی اقتصادی دارد و در همین راستا تلاش خواهد داشت نهایت سود اقتصادی را از هر چیز و هر موضوعی داشته باشد. ایرادی به این نگرش نیست و طبیعت رقابت آزاد اقتصادی نیز همین است. اما جامعه‌ی آزاد و قانون جامعه‌ی آزاد به‌طور مطلق باید از خصوصی شدن مدارس و دانشگاه‌ها جلوگیری به عمل آورد.

استعدادهای بسیاری در میان تمامی سطوح و طبقات اجتماع وجود دارد که اگر مدارس و دانشگاه‌ها به بخش خصوصی واگذار شوند بخشی قابل توجه از این استعدادها به دلیل فقر مادی و مالی در نطفه خفه خواهند شد و فرصتی برای بروز و ظهور نخواهند داشت.

حتی بخشی از مدارس و دانشگاه‌ها نباید در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد. اگر بخشی از دانشگاه‌ها و مدارس خصوصی شود این

روند ادامه خواهد داشت و این بخش تبدیل به اکثریت خواهد شد که در دراز مدت ممکن است بخش خصوصی مطلق آموزش و پرورش جامعه‌ی آزاد را در اختیار خود درآورد. حتی اگر با این روند که ذکر شد بخش خصوصی به طور مطلق مدارس و دانشگاه‌ها را در اختیار خود در نیورد و فقط اکثریت و حتی نیمی از مدارس و دانشگاه‌ها را در اختیار خود درآورد بخش دولتی دانشگاه‌ها و مدارس کارایی و کیفیت خود را نسبت به بخش خصوصی از دست خواهند داد. این تجربه ثابت شده و این تجربه در حال روند است. پس بهتر است بخش خصوصی به دانشگاه‌ها و مدارس دیدی رقابتی و درآمدزا و ابزاری نداشته باشد. در جامعه‌ی آزاد فرصت‌های بسیاری برای سرمایه‌گذاری در اختیار بخش خصوصی قرار می‌گیرد و نیازی نیز نخواهد بود تا بخش خصوصی مدارس و دانشگاه‌ها را در اختیار خود درآورد.

فمنیسم

فمنیسم تلاش دارد از حقوق فردی و اجتماعی زن در برابر سلطه جویی‌های جنسیتی و مردانه و تبعیض‌های سنتی و مدرن دفاع کند. این روش حق و حقوق فردی و اجتماعی برابر با مردان را برای زنان قائل است. بسیاری از افراد ضد فمنیسم و ضد حقوق زن فمنیسم را متهم می‌کنند که تلاش دارد زن سالاری را به صورت آشکار و یا به طور پنهان بر جامعه‌ی بشری تحمیل کند. این نوع نگرش نسبت به ایسم و جنبش فمنیسم یا از روی حماقت و تعصبات تنگ‌نظرانه‌ی مردانه است و یا از روی عمد و فریب برای حفظ سلطه‌ی تاریخی مرد بر زن است.

بر این اساس در جامعه‌ی آزاد زنان باید با مردان دارای حقوق برابر فردی و اجتماعی و سیاسی و قضایی و دینی و علمی و انواع دیگر در تمامی سطوح و جوانب باشند و هیچ‌گونه تبعیضی نسبت به جنسیت وجود نداشته باشد. در جامعه‌ی آزاد این دانش و لیاقت است که مدارج و مدارک را به انسان‌ها می‌دهد و نه جنسیت است که برای آن‌ها جایگاه و مقام مشخص می‌کند.

مهم ترین حقوق فردی برابر زنان با مردان به این صورت است که زن نیز مانند مرد دارای حق انتخاب همسر و حق تک همسری و دارای حق طلاق و دارای حق سرپرستی فرزندان در صورت طلاق و جدایی از همسر است.

مهم ترین حقوق اجتماعی زن که باید با مردان برابر باشد آزاد بودن در نوع پوشش و لباس در بیرون از خانه و آزاد بودن در انتخاب شغل و فرصت برابر با مرد برای احراز پست های تراز نخست مدیریتی مانند بانک ها و دیگر نهادها و ادارات دولتی و غیر دولتی است.

برابری حقوق سیاسی میان زن و مرد همین طور که از عنوانش پیداست زنان باید دارای حقوق برابر با مردان برای احراز پست های تراز نخست سیاسی کشور به خصوص پست رییس دولت و اعضای کابینه و ریاست پارلمان و اعضای پارلمان باشند.

برابری حقوق زن و مرد در امور قضایی به این معناست که زنان همانند مردان دارای حق وکیل شدن و دارای حق قاضی شدن و به طور مسلم دارای حق و حقوق برابر با مردان برای احراز ریاست قوه قضا هستند.

منظور از برابری زن و مرد در حوزه ی دین به این معناست که در جامعه ی آزاد زنان نیز مانند مردان از این حق و حقوق برخوردار

می شوند تا بالاترین جایگاه‌ها و مدارج دینی را به خود اختصاص دهند. تا به حال و در طول تاریخ و در سرتاسر جهان دین آن چیزی بوده که مردان تعریف کرده‌اند و این تعریف آن چنان آلوده به تحریف و مغلطه است که پوپولیس‌م و ارتجاع و مردسالاری و زن‌ستیزی از آن متصاعد بوده و هست.

حال وقت آن رسیده تا جایگاه صدارت دین به صورت برابر میان عالمان مرد و زن تقسیم شود تا شاید با این شراکت و ورود زنان در جایگاه عالمان دینی صورتی معقول‌تر و معتدل‌تر و نوتر از دین متصاعد شود.

برابری زن و مرد در حوزه‌ی دانش به این معناست تا در تمامی مواردی که مردان حق تحصیل دارند زنان نیز بتوانند آن رشته‌های تحصیلی را تحصیل کنند.

قوه ی قضا

قضا و قوه ی قضائیه سنگ توازن و تعادل جامعه ی آزاد است. بر این اساس باید در تعیین ریاست قوه ی قضائیه و نظارت بر عمل کرد تمامی شاخه های این قوه نهایت دقت به کار رود.

انتخاب ریاست قوه ی قضائیه باید توسط کسانی انجام گیرد که نسبت به حقوق و سیاست دارای آگاهی سطح بالایی باشند.

پس بهترین راه کار این است تا رییس قوه ی قضا توسط رییس دولت به پارلمان پیشنهاد داده شود و اعضای پارلمان در انتخاب وی با رأی اعتماد و یا عدم اعتماد تصمیم گیری کنند. در این انتخاب مردم توسط نمایندگان پارلمان به صورت غیر مستقیم شرکت کرده اند و انتخاب به صورت تخصصی و با دقت انجام گرفته است و فساد انتخاب به حداقل ممکن تقلیل یافته و از بوروکراسی همه گیر نیز دوری شده است.

اما باید برای ریاست قوه ی قضا نیز مدت زمانی مشخص شود تا همانند دولت و پارلمان هم فساد قدرت و هم بوروکراسی به حداقل تقلیل یابد. یک دوره ی هشت ساله می تواند مدت زمان لازم و مطلوب باشد. کسی که از جانب پارلمان به ریاست قوه ی قضا

برگزیده شد از این حق برخوردار نیست تا برای بار دوم نیز نامزد احراز این پست شود. ریاست قوه ی قضا فقط برای یک دوره ی هشت ساله این پست را در اختیار خواهد داشت و پس از اتمام دوره ی هشت ساله باید شخصی دیگر از جانب رییس دولت به پارلمان برای ریاست قوه ی قضا معرفی شود.

رعایت نوبت برای دیگر افراد لایق و مهار قدرت و کاهش بوروکراسی از جمله موارد و دلایلی هستند که در این طرح گنجانده شده است.

در جامعه ی آزاد ریاست قوه ی قضاییه فقط یک دوره ی هشت ساله خواهد بود. دوره ی هشت ساله برای ریاست قوه ی قضا نه به صورت متصل و نه به صورت منقطع قابل تمدید است. قضا سنگ تعادل و توازن جامعه ی آزاد و سالم است پس باید نهایت تمهیدات و دقت برای حفظ تعادل و توازن صورت پذیرد. توازن و تعادل عدالت جامعه ی آزاد است. اگر عدالت مورد تهدید واقع شد بنیان جامعه ی آزاد مورد تهدید قرار خواهد گرفت و اگر عدالت از بین رفت جامعه ی آزاد نیز از بین خواهد رفت. هشت سال برای یک مدیر کاردان و با صلاحیت وقت کافی و بسیار مناسبی خواهد بود تا بتواند اصلاحات و برنامه های خود را در جامعه عملی سازد و با نگاه

بانی از قانون اساسی عدالت را از آسیب‌ها محفوظ نگاه دارد. اما به علت دوری جستن از فساد قدرت و همچنین حساسیت فوق‌العاده‌ی قانون و عدالت یک دوره‌ی هشت ساله برای ریاست قوه‌ی قضا لازم و بیش از یک دوره‌ی هشت ساله مطلق غیر ضروری و مضر خواهد بود و همین طور که در بالا اشاره شد این دوره‌ی هشت ساله نه به صورت متصل و نه به صورت منقطع قابل تمدید خواهد بود.

بیمه های درمانی

در بسیاری از کشورها انسان فقیر حق بیمار شدن را ندارد. این دردی است جانکاه که در یک جامعه وقتی یک فرد از طبقه ی برخوردار جامعه یک سرماخوردگی جزئی پیدا می کند بهترین متخصص و پروفیسورها به درمان او اقدام می ورزند اما در همین جامعه فردی دیگر از طبقات پایین اجتماع از درد چشم کور می شود و از بیماری سرطان می میرد و کسی نیست تا به چشم این انسان فقیر قطره ای بچکاند و به بدن این انسان فقیر مسکنی را تزریق کند.

بیمه های درمانی یکی از نسخه ها و دستور العمل های اصلی جامعه ی آزاد است و باید و به طور مطلق در اختیار طبقات فقیر و کم درآمد جامعه قرار گیرد. البته باید توجه بسیار داشت که رشد جمعیت بیش تر و به صورت حداکثری از جانب طبقه ی فقیر صورت می گیرد و همین طبقه است که با تولید جمعیت به فقر هر چه بیشتر خود دامن می زند. متأسفانه اکثریت انسان های فقیر با تکیه بر خرافات رمه ای از فرزندان قد و نیم قد را به دنبال خود گسیل کرده اند. در دنیای امروز اگر فرزند از شمار یک تا دو فراتر رفت

زندگی دیگر زندگی انسانی نخواهد بود بلکه زندگی رمه‌ای و حیوانی است.

پس همین طور که بیمه‌های درمانی در اختیار افراد جامعه‌ی آزاد از هر طبقه‌ای قرار می‌گیرد کنترل و رشد منفی جمعیت نیز باید به شدت مدنظر دولت‌ها و نهادهای حقوق بشری در سرتاسر جهان باشد.

نوع حکومت

دیسپلین و ساختار ظاهری یک نظام سیاسی را باید نوع حکومت نامید. بر اساس باور خود و این مانیفیست بهترین نوع حاکمیتی که ارایه می‌دهم پادشاهی سمبولیک است. البته طی متن این مانیفیست به جزییات نوع این حکومت بسیار پرداخته ایم و در این بخش تلاش خواهیم داشت صورت این نظام را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. در گذشته و کنون در برخی از کشورهای جهان نظام‌هایی مستقر بوده که آن را پادشاهی سمبولیک نامیده‌اند. اما وقتی به ماهیت این نظام‌ها و جوامع رجوع می‌کنیم شاهد هستیم آن چنان که باید شخص پادشاه حالتی نمادین و سمبولیک نداشته و ندارد. وقتی می‌خواهیم در صدر یک نظام سیاسی شخصی به نام پادشاه با عنوان سمبول و نماد قرار گیرد باید تمامی جوانب سمبولیک بودن این شخص نیز رعایت شود. در نظام‌های کنونی و گذشته که با عنوان پادشاهی سمبولیک آن‌ها را می‌شناسیم حداقل اختیاری که شخص پادشاه داشته و دارند انحلال پارلمان است. البته همین نقد و ایراد را نیز به نظام‌های جمهوری سمبولیک که شخص رئیس‌جمهور به عنوان نماد در صدر آن‌ها قرار دارد وارد می‌دانم. اگر پادشاه و

ریس جمهور سمبولیک هستند که دیگر نباید دارای اختیار سیاسی باشند و اگر دارای اختیار سیاسی هستند دیگر سمبولیک نیستند و هم چنین در راستای همین نقد وقتی شخصی دارای اختیار انحلال پارلمان باشد پس پارلمان که چکیده‌ی ملت است دارای مصونیت کامل نخواهد بود. این موضوع را بیش از این بسط نمی‌دهیم چون در بخش " پارلمان و دوران نمایندگی " به طور مفصل به آن پرداخته ایم.

بر اساس این مانیفیست شخص پادشاه به واقع سمبولیک هستند و زمام دار رییس دولت خواهد بود که توسط رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود و او را " نخست وزیر " می‌نامیم.

بر اساس این بیانیه و بر خلاف نظامهای پادشاهی و جمهوری کنونی و گذشته نخست وزیر و یا صدر اعظم توسط نمایندگان پارلمان انتخاب نمی‌شود بلکه مستقیم توسط رای ملت انتخاب می‌شود و مختار است اعضای کابینه خود را از هر نهاد و حزب و چه حکومتی مانند پارلمان و چه غیر حکومتی و حتی افراد مستقل انتخاب نماید. رییس دولت باید رای اعتماد کابینه‌ی خود را از پارلمان دریافت کند و تا وقتی که پارلمان به وزرا و اعضای پیشنهادی نخست وزیر

رأی اعتماد نداده است این افراد نخواهند توانست پست های کابینه را احراز نمایند.

در فلسفه و علوم سیاسی سه نوع نظام پادشاهی وجود دارد که شامل پادشاهی مطلقه و پادشاهی مشروطه و پادشاهی سمبولیک هستند. نظام پادشاهی مطلقه خود را بر جامعه مسلط خواهد کرد و کنترل دولت و پارلمان و قوه ی قضا را در اختیار خواهد داشت و در بسیاری مواقع از حالت دیکتاتوری به جانب دیکتاتوری توتالتر میل و انحراف خواهد داشت. در نظام پادشاهی مشروطه قدرت سیاسی میان پادشاه و نهاد پارلمان تقسیم می شود و شخص پادشاه تا حدودی تحت نظارت پارلمان قرار خواهد گرفت و وضعیت سیاسی جامعه حالتی نیمه دموکراتیک خواهد بود. اما در نظام پادشاهی سمبولیک شخص پادشاه و نهاد پادشاهی تنها حالت سمبولیک و نمادین خواهند داشت و از نظر اجرایی پادشاه هیچ گونه اختیار و قدرتی ندارد. در شیوه ی پادشاهی سمبولیک دموکراسی بر جامعه حاکم است و نخست وزیر زمام دار و در رأس دولت قرار خواهد گرفت.

برای این که این مانیفیست مورد سوء استفاده قرار نگیرد انواع نظام های پادشاهی را بر شمردم و منظور من به صورت آشکار و

روشن نظام پادشاهی سمبولیک است. در پایان این بخش این مهم را باید یادآور شد که عنوان سمبولیک نباید مورد سوء استفاده قرار گیرد. نباید افراد و گروه‌هایی با دست آویز قرار دادن عنوان سمبولیک به پادشاه بی حرمتی روا دارند. هر چند حالت سمبولیک اختیار سیاسی را از پادشاه سلب می‌کند اما همین عنوان حائل امنیت و تقدسی را نیز برای پادشاه به همراه خواهد داشت. وقتی عنوان سمبولیک را برای شخص پادشاه به کار می‌بریم منظور نه فقط سلب اختیار سیاسی است بلکه پادشاه به عنوان نماد و سمبول یک ملت در رأس یک نظام سیاسی قرار می‌گیرد. سمبول‌ها ارزش‌های یک ملت هستند و ارزش حریم حرام است و دارای تقدس خواهد بود.

البته حریم حرام و حالت تقدس گونه‌مانع بی حرمتی خواهد بود اما مانع از نظارت مدنی نخواهد شد. هیچ کس و هیچ نهادی در جامعه‌ی آزاد مصون از نظارت مدنی نخواهد بود. جایگاه بلند پادشاهی این امکان را برای پادشاه و نهاد پادشاهی و خانواده‌ی پادشاه فراهم خواهد ساخت تا از این موقعیت در صورت انحراف سوء استفاده کنند. پس نظارت مدنی در جامعه‌ی آزاد همه کس و همه نهاد را در

بر خواهد گرفت و همه کس شامل پادشاه خواهد شد و همه نهاد شامل نهاد پادشاهی و خانواده‌ی پادشاه نیز می باشد.

جمهوری

هر چند صورت اصلی این مانیفیست پادشاهی سمبولیک است اما این مانیفیست کاملاً قابل تعمیم به نظام جمهوری خواهد بود. چه نظام جمهوری سمبولیک باشد و چه غیر سمبولیک باشد می توان آن را بر اساس این مانیفیست بنیان نهاد.

اگر نظام جمهوری سمبولیک برگزیده شود رییس جمهور تنها برای یک دوره ی هشت ساله توسط رأی مستقیم مردم برگزیده خواهد شد. برای دوری از فساد قدرت شخص تنها یک دوره خواهد توانست رییس جمهور سمبولیک باشد. این دوره چه به صورت پیوسته و چه به صورت ناپیوسته قابل تمدید نخواهد بود.

در نظام جمهوری سمبولیک رییس دولت که صدراعظم و یا نخست وزیر نام و عنوان دارد توسط رأی مستقیم مردم برای یک دوره ی شش ساله برگزیده خواهد شد. همین گونه که پیش تر آورده ام این دوره برای رییس دولت قابل تمدید نیست. ولی یک شخص می تواند در دوره های ناپیوسته و جدا از هم برای چندین بار ریاست دولت را در اختیار داشته باشد.

اگر نظام جمهوری غیر سمبولیک برگزیده شود رییس جمهور زمام دار خواهد بود و ریاست دولت را در اختیار خواهد داشت و توسط رأی مستقیم مردم برای یک دوره ی شش ساله انتخاب خواهد شد. همین گونه که آورده شد این دوره ی شش ساله به صورت پیوسته قابل تمدید نیست اما شخص خواهد توانست در دوره های ناپیوسته و جدا از هم برای چندین بار رییس جمهور باشد و ریاست دولت را در اختیار خود در آورد.